

## گزارشی در باب هویت سلوار سه-خطپوش

مجتبی قبادی

طنزپرداز



از مأمور مخفی با کد ۶۶۶ به فرماندهی اطلاعات ارتش ظفرمند اسرائیل؛ و اما بعد، پیرو عملیات سری جهت کشف هویت فرد یاسین انداز مرکاوا پوکان دارای سلوار ورزشی سه خط، عملیات شناسایی بزرگی با کمک همکاران سازمان اطلاعاتی صورت پذیرفت که نتیجه آن به شرح زیر است.

با توجه به منابع موجود در اینترنت و پیشنهادات هوش مصنوعی، طن اولیه ما به سوی محمود احمدی نژاد رئیس جمهور سابق ایران رفت چراکه عکسهایی از وی موجود است که با سلوار سه خط در حال پنالتی زدن به فردی موسوم به «ابراهیم میرزاپور» است. با ارسال چند فقره جاسوس جهت پاییدن وی، متوجه شدیم که او همزمان با شروع عملیات حماس، به گواتمالا موکول گشته و سخنانی عمیق و قابل توجه در مورد آب و فاضلاب بیان نموده است. با رمزگشایی از این سخنان به این نتیجه رسیدیم که او در حال زمینه سازی جهت وقوع پیش بینی ایرانیان مبنی بر فرار اهالی سرزمین مقدس از طریق دریاست و محافظان و پناهگاه او افزایش یافت اما با گذشت زمان و تعدد حملات سلوار سه خط همزمان با حضور ایشان در گواتمالا، بر ما آشکار گشت که محمود با سلوار سه خط خود در حال پنالتی زدن سربه پاچه سلوار خود است و دیگر از آن شور و هیجانات کاذب دوران ریاست جمهوری اش نسبت به ما ببری الذمه گشته و خطری از جانب ایشان ما را تهدید نمی کند پس به سراغ سایر گزینه های احتمالی رفتیم.

با بررسی میدانی در خیابانهای تهران، به فردی آشغال به دست با سلوار سه خط برخورد کردیم که از نظر هوش مصنوعی، هم هیکل فرد معروف بود. با توجه به استشهاد محلی متوجه گشتیم ایشان شوهرخاله آرمین ایناست و از طریق نصب دوربین روی عینک آرمین، به رصد وی پرداختیم. نامبرده در حالی که سلوار سه خط با مارک آدیداس ولی تولید سمت منبریه پوشیده و لم داده بود، به طور حق به جانب، انگار که تازه دکترای علوم سیاسی خود را گرفته، خیار گاز می زد و راه به راه می گفت «نه، حماس با دم شیر بازی کرد». با توجه به اصل تقیه، گمان کردیم که وی در حال عملیات فریب است، به همین دلیل پرستویی را به سمت ایشان فرستادیم که همان سخنان پیشین را تکرار کرد و با سر رسیدن خاله آرمینا، شوهرخاله و پرستو دارفانی را وداع گفتند و کماکان فرد سه خط پوش زنده بود پس نتیجه گرفتیم که تیر ما به خط رفت.

در بخش دیگری از این عملیات، به فردی سه خط پوش به نام فریدون متخلص به فری طوقی برخورد کردیم که روی پشت بام علامتهای میهمی را از دهان خود بروز میداد. با زیر نظر گرفتن شبانه روزی وی، به طور اتفاقی متوجه شدیم که ایشان از قطبهای پهبادی جمهوری اسلامی است که با بستن مهمات جنگی بر پای کبوتر، آنها را به نقاط مختلف نظیر خانه هوشنگ گدا، ناصر گراز ویدی پاپتی، از اساتید پرواز محل می فرستد که در گسترش حمله پهبادی از جانب یمن به ما نقش پررنگی ایفا می کند سپس تصمیم به ترور وی گرفتیم و تیمی از زنده ترین تکاوران خود را به منزل وی ارسال کردیم اما در لحظه آخر خیر شهادت آن سلوار سه خط معروف ما را منصرف نمود و هم اکنون منتظر دستورات بعدی جنابعالی هستیم. با تشکر

## گزارش یک رنج

مجتبی قبادی

طنزپرداز

به همراه بازرس، وارد پارکینگ شدیم. تا چشم کار می کرد خودرو سفید رنگ بود. نمی دانم حکمتش چیست که همه ماشین ها را سفید می زند. مگر یخچال است یا دشداشه؟ خب کمی تنوع رنگ بدهید. البته جدیداً یاد گرفته اند با اسپری نقره ای، رنگ می کنند و می شود انگار موی شمسی خانم که می خواهد برود پاتختی دختر خواهر شوهرش. از نگهبان پرسیدم این همه ماشین اینجا چه می کند. گفت تو اینجا ماشین می بینی؟ گفتم خیلی زیاد. گفت نه، ماشین می بینی؟! گفتم خب بله. گفت یعنی تو به این ها می گویی ماشین؟ جان من این ها هم شد ماشین؟ تو اگر بنز ببینی چه می کنی بدبخت؟! گفتم مگر تو دیده ای؟ گفت یک بار رئیس با بنزش آمد سرکشی، من را سوار کرد که تا آخر پارکینگ برویم، یک هفته اشک مصنوعی می ریختم تا چشمانم از شوک خارج شود و سرپا می خوابیدم تا لذت نشستن بر روی آن صندلی های جادویی از جانم خارج نشود. اگر آن ها ماشین هستند، این ها چهارپا هم محسوب نمی شوند. گفتم خب بنز هم از یک جا شروع کرد. باز پرس گفتم مشکل همین است که شروع نکرده می خواهند تمام کنند. تلفنم زنگ خورد. عده ای تجمع خودرویی کرده بودند. به سرعت رهسپار تجمع شدم.

### بی سروپا

سامره حبیبی

شاعر

ای سگ ولگرد برگرد و برو  
ای پدر نامرد برگرد و برو

تا تو هستی حال دنیا خوب نیست  
ای سراپا درد برگرد و برو

چشم بردار از زمین و باغ مان  
رنگ شان شد زرد برگرد و برو

آفتاب از سرزمین رفته است  
ای هوای سرد برگرد و برو

سرنوشت نیست جز آوارگی  
بی پرو برگرد برگرد و برو

غزه با پیرو جوان و کودکش  
پایداری کرد برگرد و برو

## نوشدارو

زهرا کاظم زاده

طنزپرداز

آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا  
بی وفا حالا که من افتاده ام از پا چرا  
نوشدارویی و بعد از مرگ سهراب آمدی  
سنگدل این زودتر می خواستی حالا چرا  
بعد از شنیدن خبر تعلق گرفتن وام پانصد میلیون تومانی به متولدین دهه شصت، بی درنگ گوشی تلفن را برداشتم و با جناب حافظ تماس گرفتم تا فالی به نیت آن ها بگیرد و ببینیم بالاخره این قشر سر و سامان می گیرند یا نه که خواجه اظهار داشتند: غزلیات من دیگر جوابگوی شرح حال آن ها نیست و ترجیح می دهم تقالی به غزلیات شهریار بزنم. این شد که بیت بالا را برای مان خواند و این گونه تفسیر کرد:  
ای دوست! شما عاشق و دلباخته ای کسی شده اید که به نظر می رسد آنقدر سر قرار دیر آمده است که به سن پیری رسیده اید! البته نمی توان تشخیص داد که او از قصد بی وفایی کرده و جان شما را بالا آورده و از پا انداخته یا چرخ روزگار مقصر است؟! ولی از آن جایی که حال دوران یکسان نیست، نوش دارو نوید آینده ای روشن به شما می دهد که جبران تمام ضررهای گذشته است. به احتمال زیاد پول قلمبه ای به دستتان خواهد رسید که همان وام ازدواجی ست که توی نیت شما بوده است و بالاخره بعد از سال ها می توانی دست یار را بگیری و به خانه بخت بروی. اما کلمه ای مرگی که بعد از نوش دارو آمده است ناخوشایند است و پای شانس در میان می آید. نوش دارو از قدیم الایام کمیاب بوده است و قسمت هرکسی نمی شده است، اگر بخت با تو یار باشد و مثلاً ساکن روستا یا عشایر زاده باشی، قطعاً نوش دارو را سر خواهی کشید و اگر غیر این است ای صاحب فال! مهم دل پاک و زلالی است که شما دارید؛ مال دنیا چرک کف دست است.

### قراضوئیل

مینا گودرزی

شاعر

عیش هر روزت بدون رود خون تکمیل نیست  
جد جد جد جد تو قابیل نیست؟

بسته ای دستان شیطان را خودت از پشت سر  
ذره ای فرصت بده ابلیس دسته بیل نیست!

حس چرت وصله ی ناجور بودن مثل یک  
جوش چرکی، غده ی بد خیم، یا زنگیل نیست؟

در صف گردنکشان آنقدر جا پُر کرده ای  
جا برای هیتلر و چنگیز یا چرچیل نیست!

نقله می گردی! دُرک تنها که جای قلدر  
پرسیبیل و کم سیبیل و عاری از سیبیل نیست!

چون عجولی، خارج از نوبت به آن ها می رسی!  
احتیاجی به صف و علافی و زنبیل نیست

ای که داری توی سر سودای ویرانی قدس  
موش می رانی تو پشمک! زیر پایت قیل نیست!

با همین تیر و کمان هم ضربه مغزی می شوی  
چون عذابش کمتر از باریدن سجیل نیست

وعده ی نابودی ات قطعی ست، قطعی! شک نکن  
کار و بار این جهان مثل تو هر دمبیل نیست!

کد خدا آن روز می ببند پس از خواب خوشش  
ای دل غافل! فلسطین هست، اسرائیل نیست!

راستی این راز را پیش از فنا گشتن بفاش!  
جنس پاتریوت بجز آهن قراضوئیل نیست...